**روند نامتجانس "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست"!**

احمد بخردطبع

سالهاست نیروهایی که خود را حامی طبقه کارگر ایران می دانند تحت عنوان "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" با یکدیگر همکاری دارند و از همان آغاز به کار تا به امروز که شش نیروی سیاسی را در بر می گیرد، با هدف حمایت کارگری و "جنبش انقلابی" آن، مسیر مبارزاتی را طی می نمایند. در نگاه اول باید به سهم خود عنوان دارم که همکاری بین تمام نیروهای کمونیست و چپ بسی ارزنده است. ولی ارزندگی در چه رابطه ای صورت می گیرد و راه کارها در تبیین مواضع و بر مبنای تجزیه و تحلیل واقع بینانه ساختار سیاسی ـ اجتماعی ایران و کاربرد عملی آن باید چگونه باشد تا قادر گردد به ارتقای جنبش اعتراضی کارگران پرداخته و در درون آن حامی مواضع و مطالبات انقلابی باشد. زیرا نیروهای چپ و کمونیست مواضع انقلابی را نه از راهکارهای تحمیل اندیشه ورزی و ایدئولوژیک، بلکه از مناسبات درونی و صف بندی های غالب در جامعه و ارتقای آن به سطح واقع بینانه جنبش انقلابی در راستای مبارزه ی طبقاتی، هدف محوری قرار خواهند داد. در غیر این صورت غلبه ی ایدئولوژیک و وارونه نگری اندیشه ورزی، ما را از اهداف خویش جدا می سازد و در نهایت به بدیل های دنیای بی فرجام و تخیلی "آزادی های مدنی و اجتماعی" که همواره از طریق جناح های متفاوت بورژوازی تولید و بازتولید می شود، سوق خواهد کرد. نتیجه آنکه اهداف همکاری نیروهای فوق در چه بستر و اهدافی خود را می یابد؟، انقلابی عمل می کند و یا در فضای غیر انقلابی به اتخاذ مواضع و مطالبات اجتماعی می پردازد.

واقعیت این است که محتوا و مضمون "شورای همکاری نیروها..." در شعارهای آن تبلور می یابد و اینگونه است که پای همه ی بیانیه و اطلاعیه ها بطور انتزاعی شعار "زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم" آورده می شود. قصد ندارم سطور این نوشته در مورد این شعار اضافه شود، زیرا بارها در گذشته برای شعار مذکور اظهار نظر نموده ام که بویژه در سلسله مقالاتی که تحت عنوان "جدال علیه نفوذ چپ بورژوایی در جنبش کارگری" بچشم می خورد. زیرا زمانی که این شعار بدون پدافند آلترناتیو حکومتی طرح گردد، شعاری است که بخشی از سوسیال دموکرات ها و در مجموع "چپ بورژوایی" می پذیرد. همه ی احزاب ضد انقلابی سوسیالیست که در قدرت سیاسی امپریالیستی نیز می خزند، این شعار را بطور کامل تایید می نمایند. ولی اگر این شعار با آلترناتیو حکومت شوراهای کارگری تدقیق گردد، تبلیغ آن ضرورت خواهد داشت. بنابراین زمانی که بخشی از نیروی کارگری جامعه تا بدان حد پیش می رود و عنوان می سازد که ما قادریم "جامعه را نیز اداره کنیم"، مضمون و محتوای شعارهای " شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" بسی عقب مانده تر از کارگران آگاه و پیشرو مبارزاتی در ایران است. البته سوسیالیسم جدا از پدافند آلترناتیو حکومتی، همواره با اوتوپی یاد شده سرنوشت مشترکی داشت زیرا 174 سال قبل در مورد نگارش "مانیفست حزب کمونیست" که از اواخر سال 1847 آغاز گردید و در ژانویه 1848 خاتمه یافت، انگلس در پیشگفتار انگلیسی آن خاطر نشان می سازد:

«... هنگامی که ما این کتاب را می انگاشتیم، نمی توانستیم آن را مانیفست سوسیالیستی بنامیم. در سال 1847 نام سوسیالیست از سویی به طرفداران سیستم های مختلف تخیلی مانند طرفداران اوئن در انگلستان و فوریه در فرانسه اطلاق می شد که هر دوی آنها دیگر به صورت طریقت های محدودی درآمده و به تدریج در حال زوال بودند؛ و از طرف دیگر به انواع افسون گران اجتماعی اطلاق می شد که وعده می کردند، بی آنکه کوچکترین ضرری به سرمایه و سود آن وارد شود، کلیه مصائب اجتماعی را به وسیله وصله کاری های گوناگون چاره کنند. در هر دو حالت این ها افرادی بودند که در خارج جنبش طبقه کارگر قرار داشتند » و یا اضافه می نماید که « در سال 1847 سوسیالیسم، جنبش بورژوازی بود؛ و کمونیسم، جنبش طبقه کارگر... ما بر این عقیده بودیم که "نجات طبقه کارگر فقط می تواند به دست خود طبقه کارگر صورت گیرد.»(1).

در نتیجه سوسیالیسم انتزاعی بدون پدافند آلترناتیو حکومتی، گنگ و تخیلی به افسون گرانی اطلاق می شود که اراده دارند با استفاده از نام چپ و سوسیالیسم بدون کوچکترین آسیب به نظام بورژوایی یعنی در سرمایه و سود و نیز نماد کارمزدی آن، در جنبش طبقه ی کارگر به وصله کاری روی آورند. بنابراین خواسته یا ناخواسته "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در بهترین حالت مواضع سوسیال ـ دموکرات ها را (ولی با نام "کارگری" و دفاع از نیروی کار و زحمت)، نمایندگی خواهند کرد و این سیاست در درجه اول به نیروهایی بر می گردد که در شناسنامه ی حزبی و یا سازمانی خود فاقد آلترناتیو حکومتی می باشند و همانند نیروهای معتقد به نظام ستمگر سرمایه داری شعار سرنگونی می دهند بدون اینکه روشن کنند با چه پدیده ای جایگزین خواهد گشت؛ بورژوایی یا پرولتری. هر موضع غیر پرولتری و نیز بینابینی، استنکاف از مبارزه ی طبقاتی و روی آوری به نظام استثمارگر سرمایه داری است.

وطیفه ی نیروهای آگاه سیاسی پیوند هر چه بیشتر با کارگران است که از نظر تاریخی به همه ی بخش های آن اطلاق می شود و از زمانی که نظام سرمایه داری سلطه استثمارگرانه خود را حاکم نمود، کارگران و یا پرولترها که از اقشار متفاوتی تشکیل می شوند، با رشد سرسام آور آن رشد کیفی بیشتری یافته است. وظیفه ی این نیروها با شناخت از بافت اجتماعی و شفافیت بخشیدن به آلترناتیو حکومتی که شناسنامه ی واقعی آنها را ترسیم می کند، نه تنزل از مواضع سیاسی جنبش کارگری و نه غرق شدن در مطالبات تردیونیونیستی، بلکه ارتقای مواضع جنبش طبقه کارگر تا به سطح انقلابی آن است. ولی شرایط و مواضع تبلیغی و ترویجی "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" عکس آنرا در بیانیه ها و اطلاعیه ها انعکاس می دهد، حتا در مصاحبه های تلویزیونی بطور روشن و شفاف با دلبندی به شعارهای محوری "مدنی و اجتماعی" که نیز از شعارهای نظام سرمایه داری غیر کلریکال اجتماعی است را آشکار می سازد. ما با شنیدن این گونه مصاحبه ها عادت کرده ایم و طبق روال همیشگی به جوابی نیاز ندارد، ولی زمانی که تبلیغ آرمان بورژوایی و ترویج آن (چه مستقیمن از طرف بورژوازی باشد و چه از بخش کسانی که ادعای دفاع از نیروی کار و زحمت دارند)، با نام بزرگانی چون مارکس، انگلس و لنین و... بسته بندی شود، آن زمان سکوت بمثابه ی توهین به جنبش جهانی کارگری است. از این نظر است وقتی که در برنامه ی تلویزیونی "حزب کمونیست ایران" تحت عنوان "تریبون پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جدال آلترناتیوها ـ بخش دوم" را که در چارچوب "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" صورت می گیرد شنیدم تا چندین روز بفکر فرو رفتم که آیا نباید به این وارونه نگری های آشکار پاسخ داد. یعنی در حقیقت مواضع و آرمان های انقلابی از طرف مارکس و انگلس و نیز لنین و حزب بلشویک که بصورت غیر واقعی طرح می گردد، باید برای دفاع از مسائلی که نه فقط در رابطه با ایران، بلکه به آرمان جهانی یعنی انترناسیونالیستی نیز مربوط می شود، حقایق را آشکار نمود. از این جهت است که تصمیم به دفاع از مواضع آنها در چند مورد طرح شده گرفته ام. این مصاحبه از طرف برگزارکننده آن با سیاوش دانشور از حزب کمونیست کارگری ایران ـ حکمتیست ـ صلاح مازوجی از حزب کمونیست ایران و حسن حسام از سازمان راه کارگر صورت گرفته است.

در بطن مصاحبه، آقای حسن حسام در رابطه با "آلترناتیوها..." از دیدگاه خود و سازمان متبوعش دو شعار را بعنوان شعارهای اساسی در رابطه با آلترناتیو انقلابی جنبش اجتماعی ایران طراحی نموده است که اولی علیه استثمار و دومی علیه استبداد است. وی برای اثبات این دو گزینه ی محوری عنوان می دارد:

«بنظر من راه حل، راه حل سوسیالیستی و کمونیستی است. اما آیا این خواهد گرفت؟ نخواهد گرفت. به تعادل قوا به مسئله ی سازماندهی و تدارکی نیاز دارد که اکنون متاسفانه اگر در چشم انداز است، اما در موجودیت وجود ندارد و ما بدون مقابله با این قضیه، بدون تلاش گره خورده مطالبات اجتماعی، مطالبات مدنی و مطالبات کار و زحمت، بدون این گره خوردگی تنگاتنگ قادر نیستیم نظام را در بنیان های سیاسی اقتصادی اش و اجتماعی درهم شکنیم. انقلاب آنجا صورت می گیرد.». (2)

مشاهده می نمائیم که مواضع آقای حسن حسام بر مبنای ضرورت و آنالیزهای ساختاری یعنی بر پایه ی تجزیه و تحلیل اقتصادی ـ سیاسی صورت نمی گیرد که بر فراز آن نظام سرمایه داری غلبه دارد و سودآوری آن در تمام بخش ها از طریق ارزش مبادله و ارزش مصرفی، ارزش اضافه از نیروی کار تولید می نماید و در چنین مسیری سود افزایی کالایی را تا به سطح مافیایی آن همانند همه ی کشورها می کشاند که کارگران بخش های مختلف همراه خانواده های خود، اکثریت آحاد اجتماعی را در نظام مذکور تشکیل میدهند. روشن است که نظام سرمایه داری ایران با روبنای سیاسی کلریکالیستی یعنی مذهبی آمیخته گشته است که کمونیست ها آنالیز اجتماعی را نه بر مبنای روبنای سیاسی مذهبی، بلکه بر پایه ی ساختاری غالب استخراج می کنند و از چنین مسیری به نیاز های روبنای سیاسی آن که از جمله استثمار و تبعیض جنسیتی نیز در آن نهفته است، پاسخ منطقی و واقع بینانه می دهند که آزادی های مدنی و اجتماعی را شامل می گردد که این همه فقط به فقط از راه برقراری حکومت شوراهای کارگری در چارچوب آزادی و برابری به نتیجه خواهد رسید. طرح شعار استثمار قدمتی هزاره دارد و فقط شامل نظام سرمایه داری نمی شود. اسپارتاکوس و برده ها علیه استثمار برده دارها مبارزه می کردند که مارکس و انگلس موجودیت این طبقات در نظام های متفاوت از برده داری، فئودالیسم و اکنون سرمایه داری را بر مبنای تحکیم استثمار در زمینه ی "قانون، اخلاق و مذهب" بررسی می نمایند و می نویسند:

«تمام طبقات پیشین، پس از رسیدن به سیادت، می کوشیدند آن وضع و موقع حیاتی را که به چنگ آورده اند تحکیم کنند و تمام جامعه را به شرایطی که طرز تملک آنها را تامین کند، تابع سازند. اما پرولتارها تنها زمانی می توانند نیروهای مولده ی جامعه را بدست آورند که بتوانند شیوه ی کنونی تملک خود و در عین حال همه ی شیوه های مالکیتی را که تا کنون وجود داشته است از میان ببرند. پرولتارها از خود چیزی ندارند که حفظش کنند، آنها باید آنچه را که تا کنون مالکیت خصوصی را حفاظت می نمود و به آن تداوم می بخشید، نابود گردانند.»(3).

 بنابراین زمانی که آلترناتیو حکومتی مخفی بماند، مواضع حسن حسام محوریت مبارزاتی خود را فقط در روبنای سیاسی می یابد که "آزادی های مدنی و اجتماعی" و استبداد مذهبی را دربر خواهد گرفت که از دیدگاه حسن حسام و آنطور که در مصاحبه ی تلویزیونی عنوان میدارد، بر مبنای این دو شعار انقلاب پیش می رود و عملی خواهد گشت زیرا میگوید که: "انقلاب آنجا صورت میگیرد"، بنابراین آلترناتیو وی بطور کامل بورژوایی است از طرف دیگر از نظر ایشان؛ از آنجا که کارگران در رابطه با تحقق آرمان های اجتماعی، سازماندهی نشده اند و نیز تدارکی در چنین مسیری انجام نگرفته است، پس چاره ای نیست که به شعارهای بورژوایی نظام استثمارگر سرمایه داری روی آوریم و بجای کار و کوشش در راستای انقلاب اجتماعی ، دگرگونی سیاسی را تبلیغ کنیم. از همه بدتر ایشان لطف نموده و مطالبات و وظایف انقلابی خود را در زمینه ی نفی استثمار و نیز استبداد، به رهبری طبقه کارگر می سپارند، یعنی طبقه کارگر برای این دو شعار پیشتاز شود، رهبری کند و در مصاف های اجتماعی قربانی دهد تا خواسته های سراسر بورژوایی به ثمر رسند. همانطور که بروکرات های سیاسی و اتحادیه ای با هزاران بند به نظام سرمایه داری متصل اند و در عین حال "ورکریسم" و کارگر، کارگر می نمایند، ایشان نیز همان فرمول های سراسر بورژوایی را برای طبقه ی کارگر تجویز می کند. در حالی که طبقه کارگر بسی آگاه تر و هوشیارتر و با روشی آرام و موزون، کار و فعالیت و سازماندهی مخفیانه (بویژه در مطالبات حقوقی) انجام می دهد که زمان طولانی تری را طلب خواهد کرد. ولی ما برای بورژوازی و تحت تاثیر شعارهای آن که جدا از رویارویی و تقابل با نظام سرمایه داری است و بقول انگلس خواهان وصله کاری نظم موجود است، مبارزه نخواهیم کرد، حتا اگر این دگرگونی یعنی انقلاب اجتماعی جنبش کارگری ، سال ها به طول انجامد. در حقیقت به نوعی و بعنوان نمونه، ما را با "جبهه ی واحد ضد استبدادی و یا دیکتاتوری"، که از گذشته های دور تا بامروز شعار محوری تمام عناصر و نیروهای بروکرات سازشکار با ارگان های سیستم سرمایه داری در همه ی برآمدهای توده ای است که "راه کوتاه" پیشنهادی حسن حسام است و منجر به حفظ نظام سرمایه داری می گردد، کاری نخواهد بود. ولی حسن حسام در تداوم مشروعیت بخشیدن به مواضع سوسیال دموکراتیک در چارچوب "راه کوتاهش" وارد مرحله ای می شود که برای نفی انقلاب کارگری،عمیقن از حقایق موجود فاصله گرفته که نتیجه آن با وارونه جلوه دادن مبارزات تاریخی، بسیار اسف بار است. وی ادامه می دهد:

«بنابراین راه کوتاه این نیست و شاید این در یک برآمد ناخواسته انفجار توده ای این فرصت سریع تر از آنچه که من پیشنهاد کردم بوجود بیاد که به نظر می رسد، این شانس است. اراده لنینی وقتی که بلشویک ها عظیم ترین قدرت کارگری را داشتند و نیروهای عظیمی در درون طبقه کارگر سازمانیافته داشتند، آن اراده انقلابی عمل کرد نه در شرایطی که طبقه کارگر ما تکه تکه سازمان یافته و فاقد یک اراده مشترکه و نه حتا نمیتونه یک اراده مشترک عملی داشته باشه ، یعنی آن کاری که لنین کرد، شاهکار بود و در یک سازماندهی کارگری بود ولی ما اگر به سازماندهی آگاهانه و هوشیارانه این جنبش انقلابی که اکنون در میدانه، نینجامیم، تردیدی ندارم که ضد انقلاب یکی از این رگه ها، مصادره خواهد کرد. این حرف مارکس است، حرف من نیست، انقلاب را یک طبقه نمیتونه انجام بده حتا طبقه کارگر در مانیفست حزب کمونیست. طبقه کارگر بعنوان یک نیروی هژمونیک در اتحاد با لایه ها و طبقات که آنرا مارکس زیر عنوان اکثریت عظیم تعریف می کند، حاکمیت اکثریت عظیم به رهبری طبقه کارگر. این یکی متفاوته، بقول لنین برآمد انقلابی که صدها سال را...» (4)

آقای حسن حسام مدعی است که اراده لنینی در رابطه با آلترناتیو انقلاب کارگری زمانی طرح می شود که "بلشویک ها عظیم ترین قدرت کارگری را داشتند و نیروهای عظیمی در درون طبقه کارگر سازمان یافته داشتند.". در صورتی که حقایق و اسناد تاریخی کاملن عکس این ادعای عمیقن غیرمسئولانه را به اثبات می رساند. انقلاب فوریه 1917 بیش از بیش دولت بورژوایی "کادت" ها را به قدرت میآورد که منشویک ها و "سوسیال رولوسیونر"، از آن حمایت می کردند. لنین آنزمان در آلمان بسر میبرد و دقیقن پس از جابجا شدن حاکمیت سیاسی در فوریه، انقلاب کارگری را تنها آلترناتیو قرار می دهد. هیئت تحریریه روزنامه پراودا ارگان سیاسی حزب بلشویک بدست استالین، کامنف و زینوویف قرار داشت که در انتشار آلترناتیو پرولتری لنین که از خارج روسیه فرستاده بود، کارشکنی می کردند. بالاخره وی در شب سوم آوریل مخفیانه از آلمان به پتروگراد میرسد و فردای آنروز متن "درباره وظایف پرولتاریا در انقلاب حاضر" را که به تزهای آوریل مشهورند ابتدا برای بلشویک ها می خواند. او "قدرت دو گانه" را بخوبی تشریح می کند که در یک طرف دولت موقت بورژوازی با همه ی ابزارهای سرکوب موجودیت دارد و از طرف دیگر "شوراهای کارگران و دهقانان" قدرت خود را نشان میدهند ولی این قدرت نتوانست با سیاست و برنامه ی مستقلانه اش در برابر حکومت بورژوازی بایستد، بلکه برعکس:

«... شورای نمایندگان سربازان و کارگران پتروگراد که چنانکه از اوضاع بر می آید، از اعتماد اکثریت شوراهای محلی برخوردار است، قدرت دولتی را داوطلبانه بدست بورژوازی و دولت موقت آن میدهد، داوطلبانه حق اولویت را به آن واگذار می کند و درباره پشتیبانی از آن قرار داد سازش با آن منعقد می کند...»(5).

در واقع اکثریت "شوراهای کارگران و دهقانان..." بدست منشویک ها و "سوسیال رولوسیونرها" اداره می گردید که عاری از مواضع انقلاب اجتماعی بودند و بلشویک ها برعکس ادعای حسن حسام وزنه ای نبودند و لنین در این مورد یادآوری می نماید:

«به این واقعیت اعتراف شود که حزب ما در اکثر شوراهای نمایندگان کارگران در برابربلوک کلیه عناصر اپورتونیست خرده بورژوا از سوسیالیست های توده ای و... که به نفوذ بورژوازی تن در داده و نفوذش را در بین پرولتاریا بسط می دهند، در اقلیت و آنهم فعلا در اقلیت ضعیفی است... مادامکه در اقلیت هستیم کار ما انتقاد و توضیح اشتباهات است و در عین حال لزوم انتقال تمام قدرت حاکمه بدست شوراهای نمایندگان کارگران را تبلیغ مینمائیم تا توده ها بکمک تجربه ی خود از قید اشتباهات خویش رها شوند.» (6).

بنابراین بلشویک ها بر عکس ادعای حسن حسام، اقلیت ناچیزی را در رابطه با آلترناتیو انقلاب اجتماعی در کارگران تشکیل میدادند و تا آن اندازه ناچیز که حتا بخشی از بلشویک ها به رهبری استالین، کامنف و... بر علیه دولت موقت موضعی نداشتند. همه چیز بدست بورژوازی بود و شوراهای کارگران، دهقانان بدست "کادت" ها و بویژه منشویک ها و اس آرها که مدافع "دولت موقت بورژوازی کرنسکی" بودند، اداره می گردید. از ماه مه تازه اکثریت بلشویک ها به آلترناتیو انقلاب کارگری روی می آورند و این رویداد بزرگ اثر خود را در تشکیلات "سوسیال رولوسیونر" ها می گذارد و جناح چپ آن به انقلاب پرولتری گرایش مییابند و در رابطه با اداره ی اشتراکی زمین های دهقانی اختلاف خود را با تزهای لنین حفظ می کنند. از ماه ژوئیه با کار و کوششی که از آوریل صورت گرفته بود، بالاخره اکثریت شوراهای کارگری با بلشویک ها همراه می گردند. در نتیجه آنچه را که حسن حسام می گوید با حقایق تاریخی کاملن بیگانه است. از طرف دیگر این دست آورد ثابت میکند که طرح آلترناتیو انقلاب اجتماعی از دل ضرورت ساختاری بر می خیزد، حتا اگر نیروهای پیشتاز در اقلیت قرار گرفته باشند. سازشکاران و اپورتونیسم چپ از آنجا که تمایل شدیدی به بروکراسی نظام سرمایه داری دارند تا در بازار سیاسی آن بنام دموکراسی جولان دهند و با حفظ سیستم سودافزایی و مافیایی مذکور، کارگر کارگر نمایند، "سازماندهی عظیم" و نیز "اکثریت عظیم" را ریاکارانه به میدان می آورند تا پرده ای ساتر به انقلاب اجتماعی کارگری کشانند. نتیجه آنکه لنین این ضرورت را زمانی بعنوان آلترناتیو اجتناب ناپذیر در صحنه ی اجتماعی می آورد که بلشویک ها بعنوان اقلیت ناچیز در شوراهای کارگری و دهقانی قرار داشتند ولی با کار و فعالیت شبانه روزی موفق می شوند آلترناتیو انقلاب کارگری را سازماندهی نموده و انقلاب اکتبر را به ثمر رسانند. ما اجازه نداریم که حقایق تاریخی را کتمان نموده و بصورت وارونه به افکار عمومی منتقل سازیم. حتا وی امانت داری از جنبش کمونیستی و انقلابی را رعایت نمی کند و استنادی که به مارکس تعلق دارد به لنین می سپارد و آن "برآمد انقلابی و آن صدها سال را..." که ناشیانه طرح می شود. مارکس در نامه خود به انگلس متذکر می گردد که: "در جریان های سترگ رشد و تکامل تاریخی هر بیست سال یک روز است. اگر چه سپس ممکن است چنان روزهایی فرا رسد که هر روز آن در حکم بیست سال باشد.» و لنین آنرا در نوشته خود بنام "تاکتیک مبارزه طبقاتی پرولتاریا" از قول مارکس یادآوری می کند.

در گام بعدی حسن حسام ادعای دیگری را از ذهن شخصی و سازمان متبوع خود ارائه میدهد مبنی بر اینکه مارکس در "مانیفست حزب کمونیست" گفته است که:

«انقلاب را یک طبقه نمیتونه انجام بده حتا طبقه کارگر... طبقه کارگر بعنوان یک نیروی هژمونیک در اتحاد با لایه ها و طبقات که آنرا مارکس زیر عنوان اکثریت عظیم تعریف میکند. حاکمیت اکثریت عظیم به رهبری طبقه کارگر». (7).

واقعیت این است که اینگونه ادعا، پایه و دلایل اساسی انتشار "مانیفست حزب کمونیست" را نفی خواهد کرد. زیرا در مانیفست، مارکس و انگلس بارها از انقلاب کارگری یاد می کنند، یعنی انقلاب پرولتری و کمونیست ها نیز در خدمت چنین هدفی کار و فعالیت خواهند کرد. مانیفست می نویسد:

«نزدیک ترین هدف کمونیست ها همان است که دیگر احزاب پرولتاری در پی آن هستند: یعنی متشکل ساختن پرولتاریا به صورت یک طبقه، سرنگون ساختن سیادت بورژوازی و احراز قدرت حاکمه ی سیاسی پرولتاریا.». (8)

و یا باز هم در مورد اینکه طبقه کارگر قدرت سیاسی را بدست میآورد، مانیفست می نویسد:

«... نخستین گام در انقلاب کارگری عبارت از ارتقاء پرولتاریا به منزله ی طبقه حاکمه و به دست آوردن دموکراسی [سوسیالیستی] است. پرولتاریا از سیادت سیاسی خود برای آن استفاده خواهد کرد که قدم به قدم تمام سرمایه را از چنگ بورژوازی بیرون بکشد، کلیه آلات تولید را در دست دولت، یعنی پرولتاریا که بصورت طبقه ی حاکمه متشکل شده است، متمرکز سازد و با سرعتی هر چه تمام تر بر حجم نیروهای مولده بیافزاید... قدرت حاکمه ی سیاسی به معنای خاص کلمه عبارت از اعمال قهر متشکل یک طبقه برای سرکوب طبقه ی دیگر است؛ هنگامی که پرولتاریا بر ضد بورژوازی ناگزیر بصورت طبقه ای متحد گردد و از راه یک انقلاب، خویش را به طبقه ی حاکمه مبدل کند و به عنوان طبقه ی حاکمه مناسبات کهن تولید را از طریق اعمال قهر [انقلابی] ملغی سازد، آن گاه همراه این مناسبات تولیدی شرایط وجود تضاد طبقاتی را نابود کرده و نیز شرایط وجود طبقات به طور کلی و در عین حال سیادت خود را هم به عنوان یک طبقه از بین می برد.»(9).

ولی آقای حسن حسام ادعای بیهوده دیگری را به مارکس و انگلس نسبت می دهد و می گوید که: "طبقه کارگر بعنوان یک نیروی هژمونیک در اتحاد با لایه ها و طبقات که آنرا مارکس زیر عنوان اکثریت عظیم تعریف می کند. حاکمیت اکثریت عظیم به رهبری طبقه کارگر".

مفهوم گفته بالا این است که طبقه کارگر در اتحاد با لایه ها و طبقات دیگر، حاکمیتی بوجود می آورد که در درون آن سیادت اقشار و طبقات دیگر موجودیت دارند (این طبقات چه صیغه ای هستند و از کجا آمده اند!)، نتیجه آن می شود که حاکمیت در گام اول کارگری نیست بلکه ملغمه و در نهایت مخرج مشترکی از طبقه کارگر و طبقات دیگر!! می باشند ولی به گفته ی وی کارگران هژمونی دارند و آنرا رهبری می کنند. آقای حسام بنام مارکس این "اکثریت عظیم" را در محفظه ی فکری خود می سازد که جلوه ای از قدرت پوپولیستی است و آنرا تحویل افکار عمومی می دهد.

واقعیت این است که مارکس و انگلس یکبار از "اکثریت عظیم" در "مانیفست حزب کمونیست" اشاره می نمایند و مفهوم آن بدین ترتیب است که طبقه کارگر وقتی علیه بورژوازی وارد مبارزه می شود، منافع اکثریت عظیم را نیز نمایندگی خواهد کرد. زیرا طبقه کارگر از لایه های مختلفی شامل کارگران خدماتی، صنعتی، آموزشی و درمان و بهداشت تشکیل یافته است. چنین وضعیتی حتا زمانی که جامعه در رکود مبارزاتی بسر می برد، کارگران از نظر کمی همراه خانواده ی شان اکثریت جامعه را تشکیل می دهند، مضافن در دوره های برآمد مبارزاتی، لایه های تحتانی خرده بورژوازی که زیر یوغ نظام سرمایه داری قرار دارند، به سوی طبقه کارگر گرویده می شوند و در چارچوب برنامه ی آن فعال خواهند گشت. این بدین معنا نیست که کارگران برنامه ی خرده بورژوایی آنها را می پذیرند، چنین درکی کیفیت طبقاتی کارگری را نادیده گرفته و آنرا تا به سطح لایه های تحتانی بورژوازی تنزل خواهد داد که با منطق مبارزه ی طبقاتی مباینتی نخواهعد داشت. ولی مارکس و انگلس واقعیت کمی کارگری را مد نظر قرار می دهند و نه آنگونه که حسن حسام مخترع آنست. مارکس و انگلس بر مبنای مقابله با نظام سرمایه داری، لغو کارمزدی و علیه سود و سود افزایی این نظام که "اکثریت عظیمی" را در زیر یوغ خود آورده است، قلم می زنند. از طرف دیگر مخرج مشترکی در حاکمیت شوراهای کارگری وجود نخواهد داشت، زیرا مفهوم واقعی آن ، حکومت بورژوایی بر مبنای پوپولیسم سیاسی است. مارکس و انگلس در مورد "اکثریت عظیم" می نویسند:

«کلیه جنبش هایی که تا کنون وجود داشته یا جنبش اقلیت ها بوده و یا خود به سود اقلیت ها انجام می گرفته است. جنبش پرولتاریا جنبش مستقل اکثریتی عظیم است که به سود اکثریت عظیم انجام می پذیرد. پرولتاریا، یعنی تحتانی ترین گروه بندی های جامعه ی کنونی، نمی تواند برخیزد و نمی تواند قد برافرازد بی آنکه تمام روبنای شامل آن قشرهایی که جامعه ی رسمی را تشکیل می دهند، مضمحل گردیده و اعتبار خود را از دست بدهند.»(10).

بنابراین اهداف "مانیفست حزب کمونیست" ارائه ی علمی انکشاف مبارزه ی طبقاتی بین دو طبقه ی اجتماعی است، طبقه کارگر و طبقه بورژوازی. حال آنچه که از "شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست" در مضمون و محتوا باقی می ماند این است که آنها در تمام بیانیه ها و اطلاعیه های خود نه اینکه مددی به کارکران نمی رسانند بلکه با طرح شعارهای غیر طبقاتی در اساس به مطالبات سیاسی "راه کارگر" گرویده می شوند و در چارچوب برنامه ی آن فعال اند و از این نظر است که فاقد آلترناتیو سیاسی ـ حکومتی در ارائه ی همکاری های خود می باشند و در چنین مسیری نه اینکه حمایت طبقاتی مبنی بر حاکمیت کارگری برای طبقه ی رزمنده در ایران قائل نیستند، بلکه برعکس با وارونه جلوه دادن واقعیت های تاریخی ـ مبارزاتی، منبع دروغینی را به سوی طبقه کارگر حواله میدارند. غافل از اینکه فعالین آگاه طبقه کارگر در داخل ایران راه خود را به درستی واقف اند و از اینگونه لغزش های غیر مسئولانه مبرا می باشند. دلیل سیاست انحرافی و ناکجا آباد حسن حسام و سازمان متبوع وی در این است که آنها قصد دارند حکومتی را سرنگون سازند ولی آلترناتیو و جایگزینی آنرا مشخص نمی سازند و این خود راه سازش با نمادهای نظام سرمایه داری در چارچوب پذیرش بروکراتیسم و فراتر از آنرا در مسیر راه قرار می دهد که نتیجه ی چنین سیاستی همان سوسیال دموکراسی ولی با نام ورکریسم و کارگر، کارگر خواهد بود. در واقع بدون موازین و تئوری انقلابی، عمل انقلابی نخواهیم داشت که یکی از موازین کلیدی در هرجامعه ای شفافیت بخشیدن به اصول مبارزه ی طبقاتی و روشن نمودن آلترناتیو حکومتی است. لنین در چنین مسیری جوهره و بن پایه های آن را تشریح می کند:

«مسئله ی اساسی هر انقلاب مسئله قدرت حاکمه در کشور است. بدون توضیح این مسئله نمیتوان از هیچگونه شرکت آگاهانه در انقلاب و بطریق اولی از رهبری آن صحبت کرد.»(11).

در مصاحبه ی یاد شده فقط سیاوش دانشور از منافع طبقاتی کارگران و بطریق اولی، آلترناتیو حاکمیت شوراهای کارگری دفاع نمود.

پاریس اول ژوئن 2024

منابع:

1ـ "مانیفست حزب کمونیست " ـ کارل مارکس و فردریش انگلس. بخش پیشگفتار چاپ انگلیسی سال 1888 بقلم انگلس ـ اداره نشریات به زبان های خارجی مسکو ـ سال 1951.

2ـ برنامه ی تلویزیونی "حزب کمونیست ایران" تحت عنوان "تریبون پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جدال آلترناتیوها ـ بخش دوم"

3 ـ "مانیفست حزب کمونیست " ـ کارل مارکس و فردریش انگلس. صفحه 44

4 ـ برنامه ی تلویزیونی "حزب کمونیست ایران" تحت عنوان "تریبون پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جدال آلترناتیوها ـ بخش دوم"

5 ـ وظایف پرولتاریا در انقلاب ما ـ لنین ؛ منتخب آثار صفحه 379. همه جا تاکید از لنین است.

6 ـ همانجا صفحه 375. تاکید از لنین.

 7 ـ برنامه ی تلویزیونی "حزب کمونیست ایران" تحت عنوان "تریبون پیرامون اوضاع سیاسی ایران و جدال آلترناتیوها ـ بخش دوم"

 8 ـ "مانیفست حزب کمونیست " ـ کارل مارکس و فردریش انگلس. صفحه 47 اداره نشریات به زبان های خارجی مسکو ـ سال 1951.

9 ـ همانجا صفحات 55 ، 56 و 57

10ـ همانجا صفحه 45

11 ـ درباره قدرت دوگانه ـ لنین ـ منتخب آثار. صفحه 377